

نمایش دیگری: جایگاه غرب در سفرنامه‌های دوره ظهور مشروطیت

حسین میرزایی^۱

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

امین پروین^۲

کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ

چکیده

در سال‌های اخیر مطالعه «دیگری» و «نمایش دیگری» به صورت مستقل در سنت مطالعات فرهنگی به‌خصوص نزد محققان «مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام» همچون استوارت هال اهمیت یافته و از آن به عنوان دریچه‌ای برای شناخت خود، جامعه و فرهنگ خودی استفاده می‌شود. شرق‌شناسی ادوارد سعید و غرب و بقیه استوارت هال دو نمونه درخشان چنین مطالعه‌ای را نشان می‌دهند. صنایع فرهنگی و ارتباطات انسانی از مهم‌ترین مسائل مؤثر در شکل‌گیری نگاه به غرب در ایران بوده‌اند. به این ترتیب شاید بتوان نخستین نسل از ایرانیانی را که به غرب سفر کردند، نخستین نسل از نمایش‌دهندگان دیگری در ایران دانست. هدف از نگارش این مقاله، بررسی نمایش غرب در سفرنامه‌های ایرانیانی است که در دوره مشروطه از اروپا دیدن کرده‌اند. در این راستا، سفرنامه‌های رضا قلی میرزا، حاج سیاح، عمادالسلطنه و میرزا صالح شیرازی، به عنوان نمونه‌های این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. سؤال اصلی تحقیق بدین قرار است که «غرب چگونه در این سفرنامه‌ها به تصویر کشیده شده است؟» پیش‌فرض اصلی نوشتار حاضر این است که غرب، پیش از هر چیز، یک برساخته فرهنگی - تاریخی است. به منظور تبیین نظری مفاهیم «دگرسانی» و «تفاوت» نظریاتی همچون واسازی دریدا، نظریه متن بارت، بینامتنیت کریستوا، روانکاوی لکان، زبان‌شناسی سوسور و باختین، گفتمان فوکو، لاکو و موفه، و بازنمایی هال، مورد استفاده قرار گرفته است. متون این سفرنامه‌ها به روش بازنمایی - گفتمان تحلیل شده‌اند. سازوکارهای کلیشه‌سازی شامل دونیم‌سازی، طبیعی‌سازی، فتیش‌سازی، انکار و تقلیل تفاوت، از جمله سازوکارهایی بوده‌اند که از طریق آنها تحلیل سفرنامه‌ها مورد ارزیابی نهایی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی، تفاوت، دیگری، غرب، گفتمان، مشروطیت.

1. hmirzaie@ut.ac.ir

2. aparvin82@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

مطالعه دیگری (غرب) در ایران از آن جهت اهمیت دارد که به نظر می‌رسد غرب در تمام دوره‌های تاریخی، خود را جدا از دیگران توصیف کرده و بر اساس تمایزبخشی، به خود هویت بخشیده است. غرب در دوره یونان پیش از میلاد، روم و اروپای قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی، مفهوم برساخته متمایزی است که معنای خود را از سفرنامه‌ها، نقاشی‌ها، کتاب‌های علمی و... می‌گیرد و تصویر می‌شود. در تمام این دوره‌های زمانی، غرب با مدد گرفتن از دیگری‌سازی، به خود هویت داده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد «مطالعه تصویر غرب» در ایران کمک می‌کند تا فهم بهتری نسبت به نوع هویت‌سازی و تمایزگرایی غرب به دست آید.

نخستین نشانه‌های نمایش دیگری (غرب) در ایران را شاید بتوان در نقل قول‌های کسانی دانست که به روایت دیده‌ها و شنیده‌های خود از غرب می‌پرداختند. به لحاظ تاریخی، این دوره به سال‌های مشروطه در ایران بازمی‌گردد. مشروطه مفهومی مرتبط با غرب است و در ایران به عنوان نقطه عطف و گردش به سوی سازمان‌های مدرن و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نوین شناخته می‌شود؛ نقطه عطفی که سرآغاز حرکت گسسته ایران به سوی مدرن شدن است و به این جهت اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. اهمیت مطالعه تصویر غرب در دوره مشروطه از آن جهت است که نه تنها تأثیراتی در جریان‌های مشروطه‌خواهی داشته، بلکه به برساخته شدن هویت مدرن جامعه ایرانی نیز کمک کرده است. هرچند بحث در مورد چگونگی این برساخته شدن هدف این مقاله نیست، اما مطالعه تصویر غرب^۱ همچون یک «دیگری»، می‌تواند همزمان تصویری را از چگونگی برساخته شدن ذهنیت مدرن ایرانی به نمایش بگذارد.

برخی کارشناسان حوزه تاریخ به دوره مشروطه به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ ایران نگاه می‌کنند. احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران دوره‌های تاریخی چون دوره نادر و کریم‌خان زند را مورد نقد قرار می‌دهد و معتقد است این دوره‌ها ضربه چندانی به قدرت و موقعیت ایران وارد نکرده‌اند «اما دوره قاجاریه سرآغاز افول ایران است». دوره



فصلنامه علمی-پژوهشی

۷۸

دوره سوم
شماره ۹
بهار ۱۳۸۹

۱. به مطالب فوق می‌توان مطلب کنایه‌آمیز جان فوران را اضافه نمود که بر طبق آن: «یک باور شایع در ایران» وجود دارد که غربی‌ها را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار و حتی ایجادکننده دگرگونی‌ها در تاریخ اجتماعی معاصر قلمداد می‌نماید (فوران، ۱۳۸۷: ۲۲). آنگاه می‌توان از زاویه‌ای متفاوت، از اهمیت دوچندان بررسی تصویر غرب در دوره‌های مهم تاریخی ایران سخن گفت.

قاجاریه از نظر کسروی دوره‌ای است که در آن «جهان دیگر شده» بود و «کشورها به تکان آمده، اما ایران به همان حال پیشین بازمانده بود» (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۶). دوره مشروطه از سوی دیگر مصادف است با دوره ورود ناقص نهادهای مدرن غربی؛ به‌طور مثال، ایجاد ارتش نوین، صنایع نظامی نوین، صنایع ریسندگی و بافندگی، دارالفنون و دبستان، متعلق به این دوره‌اند. *یرواند آبراهامیان* معتقد است «نفوذ اقتصادی غرب» در بازار ایران از یک سو، و «تماس با غرب» به‌ویژه تماس عقیدتی از طریق «نهادهای نوین آموزشی، مفاهیم جدید، آرزوهای جدید، مشاغل جدید و طبقه متوسط جدیدی موسوم به روشنفکران» از سوی دیگر، باعث شدند تا رابطه دولت قاجار و جامعه ایران سست شود (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۶).

او راه‌های تماس با غرب را در سه مقوله «سفر، ترجمه و مؤسسات آموزشی» خلاصه می‌کند (همان: ۵۶). اگرچه کسروی، آبراهامیان و دیگر محققان به بررسی ریشه‌های تاریخی انقلاب مشروطه پرداخته‌اند اما در این تحلیل‌ها به تصویر اروپا در آن دوره توجهی نشده است. یکی از راه‌های فهم این تصویر، بررسی نوع نمایش اروپاییان در آن دوران است. تماس و برخورد با دنیای غرب در دوره مشروطه از سه طریق صورت گرفته است:

۱. سفرنامه‌هایی که از گردش در اروپا نگاشته شده‌اند؛

۲. متون و اصطلاحاتی که از زبان‌های اروپایی ترجمه و به زبان فارسی وارد شده‌اند؛

۳. ارزش‌های نوین و دانش‌های جدیدی که به واسطه نظام آموزشی جدید، وارد ایران شده است.

سفرنامه از این جهت که به روایت ایرانیان^۱ از وقایع می‌پردازد، منبع معتبرتری در ارزیابی نمایش دیگری است. می‌توان از سفرنامه‌ها به عنوان یکی از منابع مهم شناخت ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع نام برد؛ با این وجود، باید دقت کرد سفرنامه‌ها همواره با محدودیت‌هایی در فهم، شناخت و تفسیر نیز همراه بوده‌اند. چنانکه *کاترینا/استنو* (۱۳۸۳: ۲۷) یکی از ویژگی‌های سفر و کار «سیاحان قدیمی» را «خیال‌پردازی» می‌داند. از سفرنامه‌ها می‌توان به عنوان بستری برای بازنمایی نام برد؛ هرچند «زمان، مکان، موقعیت و رخدادهای، تنگناهایی را برای آن به وجود می‌آورد.

بازنمایی هرچند نخستین بار برای مطالعه سفرنامه‌نویسان غربی درباره شرقی‌ها و دیگر

۱. روایت غربیان از ایرانیان نیز قبلاً در مقالاتی بررسی گردیده است که از آن جمله می‌توان به (وثوقی ، میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۴) و (میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷) اشاره کرد.



اقوام و ملیت‌ها به کار رفته، اما می‌توان از آن برای بررسی ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی خود غربی‌ها سود جست. این بازنمایی موجد یک وجه آسیب‌شناختی نیز می‌باشد؛ وجهی که در سفرنامه‌های خارجی نیز به چشم می‌خورد: نگاه‌های مبتنی بر پیش‌داوری، یک‌جانبه‌گرایی و سرشار از افراط و تفریط. نگاه‌هایی که خود را یا خیلی برتر می‌دانند یا خیلی پست‌تر؛ نگاه‌هایی که اگر به دقت دنبال نشوند این نوشتار را در دام همان نقد مشهور از شرق‌شناسی ادوارد سعید می‌اندازد که «شرق‌شناسی ادوارد سعید به یک دیگری‌سازی معکوس بدل شده است» (سردار، ۱۳۸۷). در این راستا، به نخستین سفرنامه‌هایی که به روایت دیده‌ها و شنیده‌های ایرانیان از غرب می‌پردازند پرداخته خواهد شد و در این گزار، نظریاتی چون اسطوره‌شناسی کاترینا استنو، گفتمان‌پژوهی استوارت هال و شرق‌شناسی ادوارد سعید، ضیاء‌الدین سردار و بریان ترنر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

پیشینه نظری

مفهوم «دیگری» در این مقاله هم به عنوان بخشی از مکانیزم تفاوت‌بخشی، هم به عنوان یک مفهوم مستقل در برابر «خود» و صد البته به عنوان مفهومی نیازمند فرایند «بازنمایی» برای معنادار شدن، نگریسته می‌شود. با توجه به این دغدغه‌ها، بنیان‌های نظری «نمایش دیگری» مرور خواهند شد.

مفهوم دیگری در متن و بینامتنیت

ژولیا کریستوا نخستین کسی است که نظریاتش در مورد سه گانه متن، بینامتنیت و گفتمان و جایگاه مفهوم «دیگری» در آن، مطرح می‌شود. آرای کریستوا در مورد متن و بینامتنیت برگرفته از تفکرات مکالمه‌گرایانه باختین، ساختارگرایانه سوسور و روانکاونه فروید و لکان (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴) می‌باشد و همچنین در چهارچوبی از نظریات پس‌اساختارگرایانه پیرامون متن، جای می‌گیرد. او بحث خود را درباره «دیگری» در بطن مفاهیمی همچون سوژه، متن و بینامتنیت پی می‌گیرد. کریستوا برداشتی دوگانه از متن دارد: متن فرهنگی و متن فردی. متن برساخته این دو است و این دو متن به طریقی در هم تنیده شده‌اند که هر تصویری از رها شدن متن از سیطره آنها غیرممکن می‌نماید. کریستوا با تأکید بر ریشه‌های اجتماعی متن و بی‌ثباتی مؤلفه‌های آن در جوار «معانی ازپیش موجود اجتماعی»، دیگربودگی



را به بینامتنیت پیوند می‌زند. از این منظر، بینامتنیت «معطوف به پیدایش یک متن از دل متن اجتماعی و نیز موجودیت مستمر آن در جامعه و تاریخ است» (آلن، ۱۳۸۵).



در رابطه با جایگاه «دیگری» در اندیشه ژاک دریدا، می‌توان از دو منظر به هم مرتبط به موضوع نگریست: نخست بحث دریدا در باب متن و بینامتنیت، دوم «واسازی» و مفهوم «دیفرنس»^۱ در اندیشه او. او معنا را امری وابسته به زمینه و بافت می‌داند و ضمن آنکه از یک طرف، نشانه را درون متن بری از هرگونه معنای پایدار و ثابت می‌داند، از طرف دیگر آنها را نوعی نمایش مکتوب در نظر می‌گیرد و در نتیجه متن را به عنوان منبع وجودی معنا معرفی می‌کند (بارکر، ۲۰۰۳: ۹۵؛ اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۱۰؛ میلنر و برایت: ۱۳۸۵: ۱۶۴). می‌توان ادعا کرد او متن را مترادف با زندگی واقعی در نظر گرفته است؛ همان‌طور که در جایی در باب *آنتونین آرتاد*^۲ و نمایش او چنین گفته بود (لش، ۱۹۸۸: ۳۲۱).

از منظر دوم، دریدا در بحث خود در مورد واسازی و تعریف مفهوم «دیفرنس» و در سایه توجه به «تفاوت»، به بحث درباره مفهوم «دیگری» پرداخته است. او که برخی از مهم‌ترین آثارش به «خلع سلاح» مفهوم ساختار اختصاص دارد، معتقد است ساختار همان مفهومی است که در مقابل سیالیت معنا در درون متن می‌ایستد و واسازی تلاشی است برای نفی ساختار به عنوان پیش فرض موجود برای فهم متن. متن از نظر دریدا نه تنها واجد هیچ ساختاری نیست بلکه در درون خود دارای تعارضات متعددی است. واسازی را

1. Differance
2. Antonin Artaud

می‌توان روشی دانست که به منظور کشف «تفاوت‌های درون متن»، حدود و ثغور معنای آن را شناسایی می‌کند. دریدا در اثر خود به نام **درباره گراماتولوژی**^۱ ضمن تشریح تمایل اندیشه غربی به مرکزگرایی، به توضیح مفهوم کلام محوری^۲ روی می‌آورد. به عقیده وی، از ویژگی‌های کلاسیک کلام محوری، رجحان و برتری گفتار بر نوشتار است (کلام شفاهی نزدیکی بیشتری به اندیشه شکل‌دهنده آن دارد تا کلام مکتوب) و واژه «دیفرنس» این ابهام را به خوبی منعکس می‌سازد. «دیفرنس»، ماهیت منقسم، نشانه و علت عدم توانایی آن برای حضور مطلق (ناخالص بودن) را به خوبی روشن می‌سازد.

بارت معتقد است در اسطوره، هم دلالت ضمنی و هم دلالت صریح، حالتی پنهانی ندارند و در پشت یکدیگر پنهان نشده‌اند بلکه هر دو آشکارا در یک جا حضور دارند. بر همین مبنا می‌توان استدلال کرد معنای موجود و معنای «دیگر» هر دو در یک جا حضور دارند و از این منظر قابل بررسی هستند. در نهایت بارت، مفهوم اسطوره را به مفهومی که این نوشته از دیگری دارد، در چهارچوب متن و بینامتنیت پیوند می‌دهد. اسطوره، به عنوان مبدل معنا به «شکل» عمل می‌کند و بر مبنای این تعریف، «جوان سیاه‌پوستی» که سلام نظامی می‌دهد، امپراطوری فرانسه را «طبیعی‌سازی» می‌کند. بنابراین می‌توان از لابه‌لای نقاد بارت در باب «اسطوره در زمان حاضر» (بورژوازی)، به بحث درباره جایگاه شکل‌گیری «معنای دیگر» در یک متن پرداخت؛ امری که دریدا به شیوه‌ای دیگر آن را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد با توجه به همین تعاریف کوتاه از کریستوا، بارت و دریدا در باب مفهوم متن و بینامتنیت و نگاه خاص آنها به مسئله معنا، بتوان در چهارچوبی از پساساختارگرایی و نشانه‌شناسی تعریفی کوتاه و کاربردی از مفهوم بینامتنیت ارائه کرد. بینامتنیت در این تعریف نشان می‌دهد که «چگونه تمام متن‌ها در شبکه‌ای از متون جای گرفته‌اند به گونه‌ای که هر متن، جزئی تفکیک‌ناپذیر از دیگر متن‌هاست، و چگونه یک متن به صورت آشکار یا ضمنی، دیگر متون از جمله بافت‌مندی یا دریافت قبلی خویش را فرامی‌خواند» (میلنر و برایت، ۱۳۸۵: ۳۲۵). بینامتنیت، برداشت‌های رایج پیشین در باب بنیان‌های شکل‌گیری معنا را زیر سؤال می‌برد. معنای یک متن، فاقد بنیانی مشخص و ثابت است زیرا «سرشت بینامتنی آن حاکی از این است که متن همواره مرکب از مؤلفه‌های متنی از پیش موجود



1. On Grammatology
2. Logocentrism

بوده و بافتاری از نقل قول‌هاست». این تزلزل در پایه‌های معناساز یک متن سبب می‌شود، نویسنده یا همان مؤلف، دیگر بنیان‌گذار معنا نباشد (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

رولان بارت از متن و قرائت هر چیز به مثابه متن آغاز می‌کند. در مرگ مؤلف، بر قرائت متن برحسب بینامتنیت به جای تکیه بر نیت مؤلف تأکید می‌کند و به سبک نظریه‌پردازان پساساختارگرا می‌کوشد «مقوله گفتمان را جایگزین مقوله واقعیت» (میلنر و برایت، ۱۳۸۵: ۱۵۱) سازد.

گفتمان، معنا و دیگری

تاریخچه پیدایش و تکوین گفتمان‌پژوهی در مطالعات فرهنگی به کمتر از نیم قرن می‌رسد که نیمی از این زمان صرفاً شامل کوشش‌های میشل فوکو فیلسوف و تاریخ‌شناس بزرگ فرانسوی در ارائه کارهای متمایز با این روش و تئوری می‌شود. به اعتقاد او، گفتمان مفهومی است که پیرامون تولید معنا از طریق زبان تعریف می‌گردد، اما نظر به اینکه همه اعمال اجتماعی شامل معنا هستند، و همچنین «معانی» به آنچه انجام می‌گیرد، شکل می‌دهند و بر آن تأثیر می‌گذارند، در نتیجه همه اعمال جنبه‌ای گفتمانی دارند (هال، ۱۳۸۶). با این همه، به گفته دریفوس و رابینو، او همزمان از دسته‌ای از کنش‌های کلامی که وابسته به موقعیتی مشخص یا «پیش‌زمینه مشترک روزمره» باشند فرار می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

به‌طورکلی، فوکو معنابخشی را محصول گفتمان و نظام‌های متفاوت و گوناگون معرفت می‌داند و این معنای به‌دست‌آمده را مترادف با «حقیقت» برمی‌شمرد. هدف او پژوهش و بررسی مفهوم «حقیقت» است و می‌خواهد آن را همچون سیستمی از «رویه‌های» مسلط بر «اشکال گفتمان» مورد مذاقه و کنکاش قرار دهد (پین، ۱۳۷۹: ۷۹). بر این اساس، او معتقد است معنای به‌دست‌آمده از هر گفتمانی به ما می‌گوید که «چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، لذا جستجوی حقیقت ناب بیرون از گفتمان‌ها بیهوده است» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴). در عین حال، می‌توان شاهد عدم تمایل او برای جست‌وجوی معنا از طریق «فرض گرفتن فعالیت معنابخش ذهنیت خودمختار» بود (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۸). این خود نشان‌دهنده این نکته است که «هدف فوکو جست‌وجوی نظام‌های مختلف دانش و گفتمان‌ها و قواعدی است که تعیین می‌کنند چه چیزی را باید گفت یا نباید گفت و کدام



درست و کدام غلط» است (حسینی زاده، ۱۳۸۴ و فیلیون، ۲۰۰۵: ۵۰-۶۴). در اندیشه فوکو موضوعاتی همچون دیوانگی و تنبیه تنها درون گفتمان‌های خود، به صورت معنادار وجود دارند و مفاهیم «ما» و «دیگری» در این اندیشه درست در جایی قرار دارند که به بررسی هریک از این موضوعات می‌پردازد.

در سنت مطالعات فرهنگی و فلسفه‌پساساختارگرا، تمایلی وجود دارد که هژمونی را در چهارچوبی از سیاست‌های ایدئولوژیک و فرهنگی بررسی می‌کند (جانسون، ۲۰۰۷: ۹۷). این تمایل سبب می‌شود مفهوم هژمونی در اندیشه گرامشی، لاکلو و موفه (با توجه به تأکیدشان بر هویت) به نوعی نسبی‌گرایی رهنمون گردد. در نتیجه از نظر آنها: «هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود تنها با مفصل‌بندی درون یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد. فرایند هژمونی و صورت‌بندی‌های هژمونیک نیز خود موقتی‌اند و لذا هیچ‌گاه جامعه به تثبیت نهایی نمی‌رسد» (حسینی، ۱۳۸۴). در ادامه، آنها از مفهوم سوژه در کنار مفهوم هویت استفاده می‌کنند. سوژه با مددگیری از نظرات لکان و آلتوسر به منبعی برای ناسازه‌های هویت بدل می‌شود، «در تناقض میان احساس کمال دوران نوزادی و ناسازگاری هویت‌هایی که از اجتماع به او داده می‌شود». این سوژه واجد یک خاصیت ویژه است: او می‌بایست مستمراً در بین این گفتمان‌ها برای پیدا کردن خودش جست‌وجو کند (لاکلو، ۱۳۸۵).

لاکلو و موفه، شکل‌گیری هویت‌های جمعی و فردی را در چهارچوب مفهوم «دیگری» توضیح می‌دهند. باید به خاطر داشت به عقیده شنتال موفه، هر اجتماعی را می‌توان در راستای یک هژمونی موقت درک کرد که به همراه خود، «نوعی طرد و حذف دیگران را در پی دارد» (موفه، ۱۳۸۵: ۵۲). سلطانی در بحث خود درباره «دیگری‌سازی» در نظریه گفتمان لاکلو و موفه و به نقل از هوارث، سه جنبه بااهمیت اجتماعی «دیگری‌سازی» را برای فهم بهتر جایگاه «دیگری» و نقش «دیگری‌سازی» در نظریه گفتمان آنها شرح می‌دهد: «(۱) خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید دشمن و یا یک «دیگری» است، برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیت بسزایی دارد؛ (۲) تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت جزئی هویت تشکلی‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی، بااهمیت است؛ (۳) آزمودن غیریت‌سازی مثال خوبی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن هویت است» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۹۴).



به طور خلاصه از مجموع بررسی‌های پیشین چنین برمی‌آید که هرچند مفهوم «دیگری» در میان آثار میشل فوکو جایگاه مرکزی ندارد و این مرکزیت حول مفاهیم قدرت و دانش بیشتر است، با این وجود، می‌توان تولید «دگرسانی» را یکی از مهم‌ترین مکانیزم‌های قدرت برای هویت‌یابی و تولید معرفت مرتبط با آن (اینکه چرا باید به عملی دست زد) (ون لوون، ۲۰۰۷: ۹۴) قلمداد نمود. هرچند می‌توان در اینجا از سویی به توجه فوکو به مسئله خود (نقد به عنوان تکنیکی برای شناخت خود) (شارپ، ۲۰۰۵) نیز اشاره کرد، اما باید پذیرفت «دیگری» در اندیشه فوکو، نه صرفاً به یک فرد یا گروه متفاوت به عنوان «دیگری» در برابر «خود»، بلکه نشانی است از اندیشه متفاوت، تفکر مخالف، گفتمان نوین و صورت‌بندی جدید از قدرت.

استوارت هال: نمایش دیگری همچون یک چارچوب نظری

بازنمایی نقطه شروع مطالعه دیگری است. استوارت هال با گذر از بحث فوکو در مورد گفتمان، به نظام بازنمایی می‌رسد؛ جایی که پس از شرح نظریه گفتمان، چرخشی دارد از انتزاع به سوی دنیای واقعی. ایده اصلی درباره بازنمایی از نظر هال، پذیرفتن حدودی از نسبیت فرهنگی بین یک فرهنگ و دیگری است، جایی که با فقدان قطعی تعادل روبه‌رو شده و به همین دلیل نیاز اصلی به ترجمه به وجود می‌آید، به نحوی که «ما از مجموعه ذهنی یا جهان مفهومی یک فرهنگ به دیگری پیش می‌رویم» (هال، ۱۹۹۷). بازنمایی در این معنا محلی برای به رسمیت شناختن مفهوم «دیگری» است. بازنمایی از نظر استوارت هال دارای دو نظام به هم مرتبط است که در مرکز فرایند تولید معنا در هر فرهنگی جای دارند: نخستین نظام، معنا بخشیدن به جهان را برای بشر ممکن می‌سازد، نظام دوم، مجموعه‌ای از تطابق‌ها میان نقشه مفهومی بشر و مجموعه‌ای از نشانه‌ها را ایجاد می‌کند. این روابط میان «چیزها، مفاهیم و نشانه‌ها، در قلب تولید معنا در زبان» قرار دارند. فرایندی که این سه عنصر را به هم پیوند می‌دهد، همان چیزی است که هال «بازنمایی» می‌نامد. در واقع، از رابطه میان این دو نظام بازنمایی، نشانه‌ها تولید شده، درون زبان سازمان می‌یابند، معنا تولید می‌کنند و می‌توان آنها را برای ارجاع به اشیا، مردم و اتفاقات در جهان واقعی مورد استفاده قرار داد.

1. Mind-Set
2. Knowledge
3. Power



چنانچه زبان، به تعبیری «حرف و منظور انسان را برساند»، «اما این نکته نیز مهم است که در لحظات تاریخی معین، بعضی مردم قدرت بیشتری در صحبت کردن درباره بعضی موضوعات نسبت به دیگران دارند» (پزشک مرد درباره بیماران زن دیوانه در اواخر قرن نوزدهم، یکی از مثال‌های کلیدی است که در کار میشل فوکو به آن پرداخته شده است). حال استدلال می‌کند الگوهای بازنمایی مورد بحث این منتقدین، بر قضایای پهن‌دامنه‌تر دانش^۲ و قدرت^۳ تمرکز می‌کند. حال در راستای اندیشه فوکو در مورد سوژه در بازنمایی می‌گوید: «سوژه در درون گفتمان تولید می‌شود. این سوژه متعلق به گفتمان نمی‌تواند بیرون از گفتمان وجود داشته باشد زیرا باید تحت سلطه گفتمان باشد. سوژه باید مطیع قواعد و قراردادهای و صورت‌بندی‌های قدرت - دانش باشد.

به نظر می‌رسد «سوژه» فوکو از طریق گفتمان در دو مفهوم یا مقام تولید می‌شود: اول، گفتمان، خود، تولیدکننده «سوژه» است، دوم) گفتمان مکانی را برای سوژه در نظر می‌گیرد (یعنی خواننده یا بیننده که همچنین تحت کنترل گفتمان است) که از آن سوژه، دانش و معنای خاص او به صورت معناداری متبلور می‌شود.

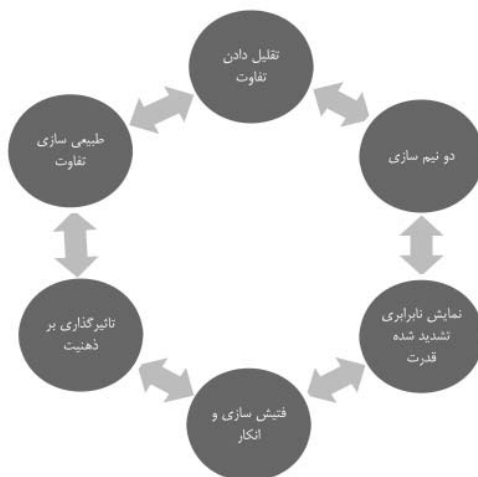
استوارت هال از این رویکرد، به عنوان رویکردی نام می‌برد که تأثیرات اساسی بر نظریه بازنمایی داشته است. زیرا گفتمان در چنین دیدگاهی، موقعیت سوژه را تعریف می‌کند و از طریق آن، خود به صورت معنادار و مؤثر عمل می‌کند. افراد ممکن است به لحاظ طبقه اجتماعی، جنسیت، ویژگی‌های نژادی و قومی (و دیگر فاکتورها) تمایز داشته باشند اما تنها زمانی می‌توانند به صورت معنادار عمل کنند که در یکی از جایگاه‌هایی قرار گیرند که گفتمان آن را تعریف کرده باشد؛ به نحوی که خود را تحت انقیاد قواعد آن گفتمان قرار داده باشند و بنابراین سوژه قدرت - دانش آن شده باشند. سرانجام، اینکه هال «نمایش دیگری» را در چهارچوبی از عملکرد بازنمایی و با استفاده از رویکرد فوکو در باب گفتمان و سوژه مطالعه می‌کند. هال «نمایش دیگری» را با کلیشه‌سازی پیوند می‌دهد. کلیشه‌سازی از نظر او عبارت است از امری که «افراد را به چند خصیصه ساده و ذاتی تقلیل می‌دهد و این خصیصه‌ها به مثابه خصیصه‌هایی بازنمایی می‌شوند که طبیعت آنها را تثبیت کرده است». سپس، هال از چند جنبه به بررسی کلیشه‌سازی در ساختن نمایش دیگری می‌پردازد:

۱. کلیشه‌سازی، «تفاوت» را تقلیل می‌دهد، ذاتی می‌کند، طبیعی می‌سازد و در نهایت

تثبیت می‌کند؛



۲. کلیشه‌سازی از استراتژی «دو نیم کردن» بهره می‌گیرد؛
 ۳. کلیشه‌سازی میان قدرت، بازنمایی و تفاوت ارتباط برقرار می‌کند؛
 ۴. فتی‌شیسم و انکار: فتی‌شیسم، شی‌ای را جایگزین نیرویی خطرناک و قدرتمند و در عین حال ممنوعه می‌کند.
- این سازوکار دیگری‌سازی را می‌توان به‌طور خلاصه چنین نمایش داد:



مدل تحلیلی سازوکارهای تولیدکننده نمایش دیگری

او در نهایت سعی می‌کند به ما نشان دهد چگونه می‌توان با استفاده از «کلیشه‌سازی» به مطالعه «نمایش دیگری» در حوزه مطالعات فرهنگی پرداخت.

روش‌شناسی

حال، روش تحلیل گفتمان مورد استفاده برای فهم عملکرد بازنمایی را شامل بررسی موارد ذیل می‌داند:

۱. جملاتی که پیرامون موضوعی خاص به ما نوع معینی از معرفت را القا می‌کنند؛
۲. قواعدی که شیوه‌های معین صحبت کردن درباره این موضوعات را تعیین می‌کنند و مانع از بروز و ابراز شیوه‌های دیگر سخن گفتن در این مورد می‌شوند؛
۳. افرادی که با روش‌هایی به گفتمان شخصیت می‌دهند (همانند مرد دیوانه، زن هیستریک، مجرم، منحرف، فرد منحرف جنسی) با ویژگی‌هایی که در باب شخصیت این

افراد می‌توان پیش‌بینی کرد، شیوه‌ای را مشخص می‌کند که دانش درباره آن موضوع، در آن زمان ساخته شده است؛

۴. چگونه این دانش پیرامون این موضوع خاص، اقتدار یافته و به برساختن «حقیقت» در یک لحظه تاریخی معین می‌پردازد (بررسی شیوه حقیقت‌سازی در گفتمان)؛

۵. اعمالی در درون نهادها در ارتباط با افراد (درمان پزشکی برای دیوانه، رژیم‌های تنبیه برای مجرم، اعمال اصول اخلاقی شدیدتر برای منحرف جنسی) که رفتارشان بر طبق این ایده‌ها تنظیم و سازمان یافته است؛

۶. بررسی شیوه‌های نوین صورت‌بندی مفاهیم جدید در هر گفتمان و تأکید بر جاری بودن و ساری بودن مفاهیم درون گفتمان (هال، ۱۹۹۷).

بر همین مبنا، شیوه تحلیل ما، در کنکاش میان متون انتخاب‌شده از سفرنامه‌ها و به مدد تکنیک‌های سه‌گانه زیر خواهد بود:

الف) شیوه نام‌گذاری: هدف از جستجوی شیوه نام‌گذاری، کشف امکانات و نوع امکانات واژگانی مورد استفاده گروه‌های مختلف برای نامیدن و توصیف ویژگی‌های خود و دیگری است. به عنوان نمونه، استفاده سفرنامه‌نویسان از واژگان و گروه‌های واژگانی مختلف نشان می‌دهد آنها نسبت به مشاهدات گوناگون‌شان چه واکنشی داشته و چگونه آن را توصیف کرده‌اند. به عبارت دیگر، «شیوه‌های مختلف نام‌گذاری یک پدیده اجتماعی واحد، نشانگر دل‌بستگی‌های گروهی افراد است و با بررسی آن می‌توان به این دل‌بستگی‌ها پی برد» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

ب) شیوه انتخاب واژگانی: هدف عمده انتخاب واژگانی، «مطالعه شیوه‌های بازنمایی گروه‌های خودی و غیرخودی» در متن است. انتخاب واژگانی کمک می‌کند تا به مطالعه فرایندی پردازیم که در آن، متن ضمن حفظ انسجام و یکپارچگی خود، به واسطه برگزیدن واژگان خاصی، به برساختن حقیقت به سبکی ویژه می‌پردازد.

ج) تحلیل بینامتنیت: تحلیل بینامتنی در پی یافتن بخش‌هایی از مشاهدات، مطالب مطرح‌شده در سفر، گفتگوهای انجام‌شده یا نوشته‌های خوانده‌شده توسط نویسندگان سفرنامه است که به طریق خاصی نقل شده‌اند. اینکه کدام بخش نقل شده، مستقیم یا غیرمستقیم نقل شده، چگونه نقل شده و چگونه دیگری را به چالش کشیده یا خود را نقادی کرده است؟ تحلیل بینامتنی تکنیکی است برای رسیدن به پاسخی برای این پرسش‌ها (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۹-۱۲۷).



در تحقیق حاضر، از آنجاکه تحلیل متن به روش کیفی انجام خواهد شد، واحدهای نمونه از واحد مشاهده که متن است نمی‌توانند لزوماً به عناصر کمی چون کلمه، جمله یا پاراگراف تجزیه شده باشند. مضاف بر اینکه در روش‌های تحلیل گفتمان مبتنی بر زبان‌شناسی یا تحلیل انتقادی (ینسن، ۲۰۰۴: ۹۸-۱۱۶) نیز قابل مشاهده است که خود متن واحد تحلیل قرار گرفته است. از این رو باید گفت واحد تحلیل تحقیق حاضر متن سفرنامه‌ها است.

محدوده این تحقیق شامل سفرنامه‌هایی است که از سیاحت در اروپا در دوره مشروطه نگارش شده‌اند. در نتیجه، چهار سفرنامه مرتبط که شامل سفرنامه عمادالسلطنه به اروپا، سفرنامه حاج سیاح، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، و سفرنامه رضاقلی میرزا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از مطالعه این سفرنامه‌ها، متون مشخصی که نشانی از توصیف غرب را درون خود داشته باشند، به روش فوق انتخاب شد و سپس در لابه‌لای این متون، جستجو برای یافتن واژگان، مفاهیم، نقل قول‌ها، دسته‌بندی‌های معنایی و عبارات آغاز گردید.

یافته‌های تحقیق

سفرنامه عباس میرزا شامل چهارده متن مرتبط می‌شود که تحلیل هریک از آنها به شرح زیر است:

متن شماره یک: استراتژی دونیم‌سازی در متن شماره یک به طور خلاصه با عبارت «جنازه مومیایی شده بی‌ارزش برای ما» در مقابل «جنازه مومیایی شده ارزشمند برای غربی‌ها» قابل تشخیص است (این عبارات در متن نیست)، هرچند به نظر می‌رسد این دونیم‌سازی در وهله نخست امر بهنجار را در قُبْح چنین عملی جست‌وجو می‌کند و با عبارت «خانه‌ات خراب شود این چه مطاعی است که باید به فرنگستان رفته باشد...» به آن می‌تازد. اما متن با ابراز شگفتی و عبرت گرفتن از وضعیت موجود به پایان می‌رسد که خود نشان از تضعیف موقعیت امر بهنجار در مقابل مغرب‌زمین طالب علم است. همزمان، انزجار و پند گرفتن از وضع موجود، تحلیل را به دو سطح آگاهانه و ناآگاهانه می‌کشاند: در سطح آگاهانه از آن «اوضاع عبرت گرفته شده» و حکم پند را برای نویسنده دارد در حالی که در سطحی ناآگاهانه، انزجار از این عمل به‌خوبی نمایان است (رضاقلی میرزا، ۲۸۶-۲۸۵).

متن شماره دوم و سوم: این متون سراسر «سبحان الله» و «حیرت» است. این حیرت به عناوین





مختلف بروز می‌یابد: به طور مثال «و فالمس خرابه‌ای است در کنار دریا به جهت مکانیت و ورود اخبار. چند خانه در اینجا ساکن می‌باشند گفتم سبحان الله در صورتی که خرابه این ولایت چنین باشد، معموره‌اش چه خواهد بود...». این عبارات در درون خود در سطح خودآگاه به سبحان الله ختم می‌شود، به حیرت از پیشرفت غرب، به آبادانی غرب و... اما در عین حال در سطحی ناخودآگاه، به مقایسه میان ایران و اروپا می‌پردازد. جایی که خرابه‌اش در فالس «عجب مکانی آراسته و پیراسته به نظر رسید جمیع مایحتاج در آن آماده و مهیا. خدمتکاران زنانه با البسه فاخر، کمر خدمت را در میان بسته ملاحظه نمودیم که اسبابی شاهانه از هر نوع و هر قسم که فضیل آن موجب تطویل کتاب است به جهت ما معین داشته‌اند». مکانی که خرابه‌اش اسبابی شاهانه دارد با معیار یک شاهزاده ایرانی (همان، ۳۳۵-۳۳۰).

متن شماره چهارم، پنجم و ششم: نمایش تشدیدشده نابرابری میان ایران و اروپا با طبیعی سازی تفاوت میان تصویر ذهنی گنجایش یک مهمان‌خانه بین‌راهی در متن چهارم خودنمایی می‌کند: «گفتند که این شخص کسبش مخصوص به میهمان‌داری غرباست و این اسباب و خدام را آماده و مهیا دارد و این ساعت می‌داند که از اطراف بلاد میهمان و عربان در همین وقت وارد به او خواهند شد و زیاده از بیست و پنج دقیقه هم مهلت توقف ندارند بنابراین خود را مهیا داشته مأكولات را حاضر می‌کند تا به جهت اشخاص معطلی نباشد و از این قبیل در همین معموره یکصد و پنجاه هزار نفر میهمان‌دار دارد...». این امر به تأثیرگذاری بر ذهنیت نویسنده منجر می‌شود و در نتیجه حیرت بر حیرت افزوده می‌شود (همان، ۳۶۰-۳۳۵).

متن هفتم: این متن همزمان به سه وضعیت اشاره می‌کند:

الف) فاصله تکنولوژیک ایران و اروپا را با توصیف یک پارک یا گلخانه بازنمایی می‌نماید؛

ب) سوژه را در سطحی ناخودآگاه در دو بخش تولید می‌کند: زن غربی که آزاد است با هر مرد بیگانه یا آشنایی به هر جا که خواست برود در مقابل محدودیت‌های موجود برای زن شرقی و به خصوص زن ایرانی در همان دوره زمانی؛

ج) نمایشی از فetišیسم و انکار است؛ استراتژی‌ای که به بازنمایی لذت ممنوعه می‌پردازد: زن غربی با آزادی گشت‌وگذار با مرد غربیه و آشنا، آزادی عشق‌بازی و میگزاری در پارک اروپایی که در عین حال که نمایش داده می‌شوند اما خود نویسنده یا روایان داستان به نوعی در بیرون آن قرار دارند و فی الواقع غایب محسوب می‌شوند (همان، ۳۷۱-۳۷۰).

متن هشتم: این متن سرشار از تعجب درباره پیشرفت‌های صنعتی غرب است. به طور مثال «آدمی محو در آن تصاویر و اشکال دلپذیر می‌شد». این عبارات نشان از تحیر و تعجب نویسنده سفرنامه نسبت به پیشرفت صنعتی غرب دارد. این تعجب شق دومی هم در خود دارد و آن عدم برخوردارگی از چنین صنایعی در ایران آن روزگار است که نوعی دونیم‌سازی را (حیرت در برابر پیشرفت غرب و بهنجار دانستن پیشرفت در مقابل نادانی خود نسبت به صنعتی مثل سینما) به همراه نمایش نابرابر قدرتِ تشدیدشده در خود جای می‌دهد (همان، ۳۳۹-۳۳۷).

متن نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم: تفاوت و برجسته‌سازی تفاوت در متن نهم به‌خوبی نمایان است؛ جایی که صنعت نظامی ایران به چند توپ مشهور موجود در آن زمان خلاصه می‌شود و در مقایسه با توپ‌های اروپا (صنایع نظامی اروپا) به گلوله‌هایی برای آن توپ‌ها تقلیل می‌یابد؛ جایی که صحبت از چند هزار توپ در مقابل چند توپ مشهور داخلی می‌شود. متن دهم به توصیفی از یک دارالتأدیب اختصاص دارد که نویسنده از آنجا بازدید کرده است. مکانی که برجسته‌سازی تفاوت، با میزان توجه جامعه و دولت انگلستان به تربیت افراد خلاق و برگرداندن آنها به زندگی طبیعی همراه است.

متن یازدهم در ظاهر نمونه‌ای از شراکت در چهارچوب کمپانی هندوستان را به تصویر می‌کشد اما در عین حال نمونه‌ای است از کار جمعی مردم انگلستان، به دور از دخالت دولتمردان آن کشور، با مشورت همدیگر برای رسیدن به سود یا زبانی که متعلق به تمام مشارکت‌کنندگان آن است؛ نمونه‌ای که توصیف کاملی از سرمایه و جامعه سرمایه‌داری را نشان می‌دهد: «چون جمع کثیری از اکابر و اشراف قوم که هریک کرورها دولت و مکتب می‌داشتند، در باب هندوستان اتفاق‌ها با یکدیگر کردند ایشان را به مناسبت مجمع و جمعیت کمپانی گفتند». و در نهایت نمونه‌ای است که بر عدم دخالت دولت در مسئله‌ای با این اهمیت صحه می‌گذارد؛ امری که در ایران آن روزگار بعید به نظر می‌رسد.

متن دوازدهم بر فقدان تکنولوژی غربی در مشرق‌زمین تأکید دارد که در چهارچوب کار خیر و به نیت ثواب این تکنولوژی به سوی شرق روان می‌گردد. در واقع، روایتی است از فقدان تکنولوژی غربی به همراه این تفکر که می‌توان از آن صنایع برای آبادانی مشرق‌زمین سود برد. متن سیزدهم و چهاردهم که متون پایانی انتخاب‌شده از سفرنامه رضاقلی میرزا نیز می‌باشد، بازنمایی کاملی است از میزان حیرت و شگفتی او نسبت به پیشرفت اجتماعی



و صنعتی انگلستان و در عین حال مقایسه‌ای غیابی است با آنچه او در ایران به چشم خود دیده است (همان، ۵۰۹-۴۴۷).

سفرنامه حاج سیاح شامل پانزده متن می‌شود که تحلیل آنها از این قرار است:
متن پانزدهم و شانزدهم: این دو متن در سفرنامه حاج سیاح حاوی واژگان نظم و صفا برای بیان میزان پیشرفت و ترقی شهر وین است. همین‌طور عبارت «در تمام آن شهر کس را ندیدم که بگوید من خواندن نمی‌دانم» نیز درون خود حاوی تحیر و شگفت‌زدگی سفرنامه‌نویس نسبت به باسوادی و علم‌آموزی مردم شهر است. این امر به نوعی طبیعی‌سازی نیز دامن می‌زند: مردمانی که به‌طور طبیعی زندگی‌شان روی نظم و انضباط سامان یافته است.

عبارت «در این ولایت سگ هم نان مفت نمی‌خورد»، نشان از دونیم‌سازی میان جامعه‌ای است که همه‌چیز در آن با کوشش به‌دست می‌آید و با مثال زدن یک حیوان، شاهد تشدید یک‌جانبه آن هستیم. در مقابل به نظر می‌رسد جامعه‌ای که غایب است (جامعه سفرنامه‌نویس) فاقد چنین خصوصیتی است. نوع برخورد مأموران گمرک نیز مقایسه دیگری است از همین قسم. در این متن، از تکنیک نقل قول و گفتگو به‌نحوی که مفاهیم مورد نظر نویسنده از زبان یک پیشخدمت قهوه‌خانه بیان می‌شود، استفاده شده تا عملاً تفاوت میان این دو جامعه از میان بیانات آن پیشخدمت در باب تلاش برای کسب درآمد و تحصیل کار استخراج شود. سرانجام، تأکید بر بلندمرتبه بودن دارالشوری، تعدد دفترخانه‌ها و شرکت‌ها و ثبت همه‌چیز به‌خصوص مرگ‌ومیر و تولد، نشان از توجه نویسنده نسبت به بهنجار بودن وضعیت زندگی در غرب دارد (همان، ۹۴-۹۲).

متن هفدهم و هجدهم: در متن هفدهم توصیف دقیق مکانیزم عمل دستشویی عمومی، تأکید بر درس خواندن اطفال یتیم کبریت‌فروش و توصیف بیمارستان با واژگان «نظم» و «بسیار بزرگ» که هر دو وجه مثبت آن را به ذهن متبادر می‌سازد، نشان از نمایش تشدیدشده نابرابری میان آن جامعه با وضعیت ایران آن روزگار است. در متن هجدهم، عبارت «درست به‌عکس ایران» استفاده نویسنده از استراتژی دونیم‌سازی را با تأکید بر وجه مثبت جامعه غربی نشان می‌دهد (همان، ۱۲۱-۱۱۲).

متن نوزدهم، بیستم، بیست‌ویکم، بیست‌ودوم و بیست‌وسوم: توصیف دقیق شهر مارس‌سی با واژگان «معتبر» و عبارات «راه‌آهن به همه‌جا کشیده شده» (نشان از گسترش راه‌آهن در همه‌جای اروپا در مقابل عدم وجود راه‌آهن در ایران)، «برای عموم» و «هرکه بخواهد داخل



می‌گردد»، نه تنها به برجسته‌سازی تفاوت‌های تکنولوژیک می‌پردازد، بلکه تأکید بر حق مردم در استفاده از همه این مواهب، نوعی تأثیرگذاری بر ذهنیت را سبب می‌شود که به موجب آن غرب تصویری بهشت‌گونه می‌یابد. این نکته‌ها با عبارت «می‌گفتند در عالم خیابانی بدان عرض نیست، مگر در تختگاه اسپانیا، مادرید...» که حاوی نقل قول نیز است، اغراق‌آمیزتر می‌نماید. متن بیستم تا بیست‌وسوم تنها به تکمیل چنین استراتژی یاری می‌رساند:

۱. «جماعت نسوان از پیر و جوان همه لباس‌های فاخر پوشیده دامن‌کشان بر زمین خرامان، سر را به جانب شوی و به دست، دست فرزند خود را گرفته می‌گردیدند» یا «در تمام آن شهر یک نفر با لباس چرکین ندیدم...»؛ تشدید یک‌جانبه‌ای است از وضعیت خانواده و رفاه عمومی.

۲. «در هیچ‌جا ندیده بودم، دیگر از بیانش عجز دارم که آن شب آن شهر را چگونه دیدم» تمایل به تأثیرگذاری بر ذهنیت خواننده را نشان می‌دهد.

۳. «و پلیس‌ها نمی‌گذاشتند که اینها داخل یکدیگر شوند»؛ نمایش نظم عمومی موجود در آن جامعه است.

۴. «گفتم از جنس انسان هرچه به تصور آید ظهور می‌نماید، تاکنون بدین درجه رسیده باز هم عوالم انسانیت و ترقی درجات دارد»؛ از اکتسابی بودن چنین امری و قابل حصول بودن آن در جوامع دیگر پرده برمی‌دارد.

۵. «گفت بعد به عدالت رسیدگی خواهد شد» نقل قولی است که نشان از وجود عدالت در آن دیار می‌دهد.

۶. «آن مایه صنعت و این پایه آزادی که ابداً نمی‌تواند کسی با کسی سؤال و جواب کند، هرکس به تکلیف خود عالم، اگر گناهی کند جزا داده می‌شود بلکه خود جزای خود را می‌داند، نظم و قانون ولایت سلطان را مشاهده می‌کردم زیرا برای هر گناهی عدالتخانه معینی دارند»؛ جمع‌بندی یک‌جانبه‌ای است که با تقلیل تفاوت و نمایش دادن تشدیدشده قدرت، دو جامعه حاضر و غایب را مقایسه می‌کند.

۷. «چه قدر تفاوت است بین این مرد که طپانچه در سینه‌اش خالی می‌کنند و راضی به قتل آن شیریر نمی‌شود با آن مردمی که بیگناه بیست نفر، سی نفر را محض هوای نفس می‌کشد و هیچ تشویش از مکافات و اندیشه از عالم جزا ندارد سبحان الله ثم سبحان الله» (همان، ۱۹۰-۱۳۸).



متن بیست و چهارم و بیست و پنجم: عبارت «از علوم و صنایع در آنجا کارخانجات متعدده» در متن بیست و چهارم نشان از پیشرفت صنعتی لوکزامبورگ دارد. واژگان «معمور» و «منظم» به این عبارت مدد می‌رسانند. عبارت «این مردم به هیچ وجه محتاج به خارج نیستند» نیز نشان از نوعی رجحان در نزد مردم این سرزمین دارد. همچنین تأکید بر عدم وجود هرج و مرج در شهر در نتیجه سفر پادشاه با «نهایت انتظام» توضیح داده شده که می‌تواند درون خود نوعی مقایسه را نیز در پی داشته باشد. ضمن آنکه تأکید بر اتحاد میان مردم این شهر نیز درون خود حاوی نوعی مقایسه جهان‌شمول است. متن بیست و پنجم بیش از هر چیز از استراتژی فتیشیسم و انکار بهره می‌برد (همان، ۲۴۵-۲۳۰).

متن بیست و هشتم و بیست و هفتم: توصیف دو شهر ناپل و اودسا در وهله نخست نشان از همان ویژگی‌های مدرن زندگی غربی دارد که در متون قبلی قابل ردیابی است. با این وجود، تمایز آن در عیان شدن فتیش‌سازی و انکار دوگانه‌ای است که در متن بیست و هشتم و با بیت «من شرمنده از مسلمانی شدم آنجا به گوشه‌ای پنهان» رخ می‌نماید. متن توصیفی است از «عیش و نوش»، «زن و مرد دست به گردن و هم‌آغوش» و «رقص». هر سه مورد فوق در فرهنگ ایران تابو به حساب می‌آمده و به همین دلیل بلافاصله بیت بعدی ظاهر می‌شود تا انکار نیز در کنار بازنمایی تابو حضور داشته باشد. در عین حال، متن نوع دومی از بازنمایی و مقایسه را درون خود جای می‌دهد که شامل مردمی است که «زندگانی به خوشحالی و خرمی دارند» و البته تحت بازنمایی یک تابو قرار گرفته و جامعه ایران که با واژگانی همچون «حسرت و اندوه و ترس» بازنمایی می‌شود (همان، ۳۳۲-۲۹۱).

متن بیست و هشتم و متن بیست و نهم: نقل قول، تکنیک مورد استفاده نویسنده در متن بیست و نهم است و نشان از رضایت زندانیان از وضعیت زندگی‌شان در زندان توصیف‌شده در انگلستان دارد. متن بیست و هشتم هم توصیفی است که نشان از تشابه شرایط میان روسیه با بقیه اروپا دارد (همان، ۴۳۱).

هفت متن از سفرنامه عمادالسلطنه انتخاب شده است که از این قرارند:

متن سی‌ام و سی و یکم: متن عمادالسلطنه تا حدودی به مفاهیم حکمرانی نزدیک‌تر است و خصلتی انتقادی‌تر را نشان می‌دهد. در این متن اگرچه ابتدا از واژگانی همچون «شن» و «ریگ» استفاده شده تا وضعیت جغرافیایی یونان را شرح دهد، اما بلافاصله تعجب و حیرت از میزان بالای مالیات جمع‌آوری‌شده به چشم می‌خورد. این تعجب با قیاسی مبتنی بر



دو نیم‌سازی تکمیل می‌گردد؛ جایی که ایالتی شرقی با جمعیت بیشتر (حیدرآباد) در مقابل یونان (غرب) با جمعیت کمتر، از نظر میزان مالیات مقایسه می‌شود و سرانجام، پیروز این قیاس طرف غربی است (عماد السلطنه، ۱۰۸-۱۰۳).

متن سی و دوم و سی و سوم: متن با مقایسه میان اتریش با یونان، استانبول و مصر آغاز می‌شود. واژگان مورد استفاده برای توصیف شامل کوچه‌های «عریض»، «تمیز»، فاقد «گرد و غبار»، عمارت‌های «دلپسند»، شهری «بسیار باصفا» و «قابل تماشا» است. متن سی و سوم هم از واژگان «بهترین ابنیه عالم»، «خیلی خوب» و «ترقی» استفاده کرده و عبارت «مهمان‌خانه‌های خوب، ابنیه مرغوب، خانه‌های عالی، گردشگاه‌ها و باغات متعالی، همه جدید الاحداث‌اند»، نشان از نوعی تشدید نابرابری وضعیت قدرتمند (اتریش) در مقابل وضعیت فقدان (ایران) است. متن هنگامی که از آبجو و مصرف بالای آن یاد می‌کند به نوعی فتيش‌سازی نیز دست می‌زند (همان، ۱۵۷-۱۵۴).

متن سی و چهارم: برلین و توصیف آن نشان از سرسبزی اروپا و سوراخ همان تونلی است که طولانی بودن آن از تکنولوژی سخن می‌گوید. مقایسهٔ پُرا نشان از نگاه انتقادی غیر تک‌بعدی نویسنده دارد (همان، ۱۵۹-۱۵۸).

متن سی و پنجم و سی و ششم: متن سی و پنج خیابان را با واژگان «وسیع و تمیز» و عمارت را «خوش طرح» توصیف می‌کند. توصیف ترافیک سنگین لندن همراه است با عبارت «از میان این جمعیت، یک صدای بلند بیرون نمی‌آید». این مفاهیم در ادامه مردمان لندن را «بسیار معقول» و «مؤدب» نمایش می‌دهد که نشان از برجسته‌سازی تفاوت و تقلیل دادن به چند ویژگی و در نهایت بسط آن به کل مردمان انگلستان است. عبارت «گمان نمی‌کنم ملت دیگری این نوع مختار و آزاد باشند» نیز حاوی مقایسه‌ای جهان‌شمول است که نتیجهٔ آن ابراز شگفتی نسبت به وضع موجود غرب است. متن سی و ششم نیز توصیفی کلی و با سیاق حاکمانه است از وضعیت صنعت در انگلستان و عبارت «از چرخ بخار و انجین گرفته تا سنجاق و سوزن» نمایش‌دهندهٔ اغراق‌گویی متن در باب میزان صنعتی شدن غرب است (همان، ۲۱۳-۱۸۳).

از سفرنامهٔ *میرزا صالح شیرازی* نیز چند متن انتخاب شده که به این ترتیب تحلیل

شده‌اند:

متن سی و هفتم، سی و هشتم و سی و نهم: متن سی و هفتم، توصیفی کلی از شهر سن پترزبورگ را



به نمایش می‌گذارد. دقت در میزان پیشرفت و استفاده از صنایع و تکنولوژی در عبارتی همچون «مقابل درب آن پلی ساخته‌اند که هنگام عبور آن را خوابانیده مردم می‌گذرند»، «پل‌های بسیار عظیمی ساخته که مردم از یک طرف به طرف دیگر آمده و ملاحظه هریک از آن، نظارگان را متحیر می‌کند که به چه انضباط و انتقام پل‌های مزبور را ساخته‌اند» و «هنگام عبور کشتی، تخته‌ای پل مزبور را به‌آسانی بالا کشیده کشتی عبور نموده» قابل مشاهده است. این متن نوعی تحیر را از پیشرفت تکنولوژیک و در عین حال نوعی قیاس و دوانیم‌سازی را بر پایه رجحان غرب به تصویر می‌کشد. کلیسای «بسیار خوب»، «انضباط» در ساخت، «مهیا» بودن «ضروریات» و استفاده از واژه «تفننا» برای توصیف زندگی روزمره مردم از سوی نویسنده لحاظ شده است. متن سی‌وهشتم توصیف ساده‌ای است از دو مکان عمومی در سن پترزبورگ: یکی که برای استفاده عموم ساخته شده، نوع فعالیت‌هایش شامل «مجالست»، «مصاحبت»، «کتاب‌خوانی»، «شطرنج»، «بازی» و «تفریحات» است و دیگری همان مدرسه است. متن سی‌ونهم نیز توصیف خود شهر است (میرزا صالح شیرازی، ۱۲۴-۱۱۷).

متن چهل‌ویکم و چهل‌ودوم: لندن با توصیف وضعیت زندگی در رطوبت بالا آغاز می‌شود. این امر در قالب توصیفی از میزان پیشرفت در حوزه ساختمان و خانه‌سازی همراه است. استفاده از واژگان «رفاه»، «آرامی» و «فراغت» برای توصیف خانه‌ای در شهر لندن (همچنین صنعت به‌کاررفته در آن برای کم کردن رطوبت)، نمایشی است از تأیید وضعیت موجود به سوی آنچه در غرب رخ می‌دهد. این سفرنامه در متن چهل‌ودوم نیز در توصیف شهر لندن از واژگانی با این سیاق استفاده کرده است: «بزرگ»، «عظیمه»، «لطافت»، «پاکیزگی»، «اقمشه کل دنیا»، «صحت»، «سلامتی» و «پاک و لطیف». همچنین عبارات زیر نیز در همین توصیف به کار رفته که درون خود حاوی نوعی قیاس و تقلیل‌گرایی و ویژگی‌های تفاوت است:

الف) «که چشم از دیدن آنها ملذذ می‌شود»؛

ب) «سابقاً هر ساله جمعی کثیر از مرض مزبور فوت می‌شده» در مقابل «سبب آن را دو چیز می‌دانند: یکی اینکه علاج دوی آبله که از گاو گرفته و به لندن آورده... دیگری اینکه انتظامی به دارالشفا داده که به حمایت و معایت اطبا و جراحان، مرض آنها شفا یافته فوت نمی‌شوند»؛

ج) «حتی فقرا و مساکین خوراک پاک و لطیف می‌خورند»؛

د) «خصوصاً گوساله و گوسفند و گاو بهترین گوشت‌های کل جاهاست که من دیده‌ام



و خورده‌ام» (همان، ۲۸۰-۱۵۱).

متن **چهل و سوم**، **چهل و چهارم** و **چهل و پنجم**: متن **چهل و سوم** و **چهل و پنجم** متونی هستند که به دو بخش آموزشی انگلستان می‌پردازند. یکی در سطح عمومی و از سوی اصناف و گروه‌ها و خیریه‌ها و دیگری در سطح تخصصی بر مبنای توصیف دانشکده پزشکی و جراحی. این دو متن بیشتر شاهد مثالی است که دو موضوع را روشن می‌سازد:

الف) سفرنامه‌ها حاوی نکات مختلف و متفاوتی در باب انواع شئون زندگی مردم مغرب‌زمین است نه لزوماً توصیف ساده آن،

ب) همت سفرنامه‌نویسان توصیفات کاملی را در این زمینه ثبت کرده است.

متن **چهل و چهارم** نیز مشابه متن شماره هفت است و در اینجا از تکرار آن خودداری می‌شود. این متن بیشتر به این دلیل آورده شده تا نشان دهد توصیفات دو نویسنده تا چه حد شبیه یکدیگر است (همان، ۲۹۹-۲۸۹).

متن **چهل و ششم** و **چهل و هفتم**: عبارت «در هیچ‌یک از ممالک دنیا قهوه‌خانه و آشپزخانه مثل لندن ندارد» به تشدید نابرابر و یک‌جانبه‌ای می‌انجامد که نتیجه‌ای جز برتری دادن به غرب ندارد. این مقایسه جهان‌شمول با واژگانی همچون «نهایت صفا»، «خوبی» و «پاکیزگی» همراه شده است. متن **چهل و هفتم** هم خاطره‌ای را شرح می‌دهد که نتیجه آن با واژه «امانت‌داری» برای توصیف ویژگی شخصیتی مردم انگلستان همراه است. این بیان، ضمن آنکه حکمی کلی را بر خاطره‌ای شخصی موجب شده، تصویری از غرب را به نمایش می‌گذارد که با تقلیل دادن و ذاتی کردن ویژگی شخصی بعضی از آنها و تعمیم این ویژگی بر کل جمعیت بریتانیا همراه است (همان، ۳۵۵-۳۰۷).

نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر با کنکاش در تحقیقات شرق‌شناسان در حوزه «مطالعه دیگری»، غور در بین انواع نظریاتی که به موضوع تفاوت و دگرسانی پرداخته‌اند و نظریه‌های پسا‌ساختارگرایان در باب متن، بینامتنیت و گفتمان، چهارچوبی پدید آمده است. این چهارچوب صورتی از کلیشه‌سازی هال است که در بستری از عملکرد بازنمایی ارائه شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها با روشی که برخاسته از عملکرد بازنمایی است، زمان آن است که به کلیشه‌سازی و سازوکارهای آن دوباره رجوع شود تا پاسخ به پرسش اصلی فراهم آید. در



این مسیر به سوژه و موقعیت سوژگی در این سفرنامه‌ها نیز توجه می‌شود.

تقلیل تفاوت و طبیعی‌سازی

استوارت هال طبیعی‌سازی را واجد منطقی ساده می‌داند. این منطق ساده همان تقلیل امر فرهنگی به امر طبیعی است که منجر به طبیعی شمردن ویژگی‌های فرهنگی زندگی دیگران می‌شود. اینکه آنها پیشرفته‌تر و برتر از ما باشند یا پست‌تر و عقب‌مانده‌تر اهمیت ندارد، بلکه در طبیعی‌سازی، تقلیل وجه فرهنگی زندگی بشر به آنچه در طبیعت روی می‌دهد یا به طور طبیعی رخ می‌نماید، واجد اهمیت است. در این میان، تقلیل تفاوت نیز سازوکاری مشابه دارد و ویژگی‌های متعدد فرهنگی دیگران را به چند خصیصه مشخص فرومی‌کاهد. به تمام این مطالب باید این نکته را نیز افزود که در اینجا برجسته‌سازی تکنیکی است که همبسته با تقلیل‌گرایی و طبیعی‌سازی فرض می‌شود و از این دو سازوکار به صورت هم‌نوا استفاده می‌شود.



از این دست عبارات در سفرنامه رضاقلی میرزا فراوان یافت می‌شود. به عنوان نمونه، در متن شماره سوم از بخش یافته‌ها به این عبارت برخورد می‌کنید: «و آن همه طی مسافت که نمودیم چشم ما به خاک نیفتاد مگر اینکه تمام زمین از اقسام گل‌ها و ریاحین و لاله بود». این عبارت نشان می‌دهد تحیر و تعجب نویسنده از غرب و پیشرفت غرب چگونه به طبیعت منتقل شده و در قالب «گل و ریاحین و لاله» برجسته شده است. همچنین در متن پنجم این برجسته‌سازی و تقلیل تفاوت به عبارتی در باب صید کبکان ختم می‌شود. اینکه در این مملکت «مرغ‌ها هم امنیت دارند» بیانگر تقلیل وضعیت امنیتی بریتانیا به یک موضوع طبیعی و برجسته‌سازی و تعمیم آن است که بازنمایی‌کننده امنیت بالای آن کشور و نشانه‌ای است از ترقی و تکامل در نزد مردمان مغرب زمین. این برجسته‌سازی، طبیعی‌سازی و تقلیل‌گرایی که به حیرت و تعجب متن از وضعیت اروپا و پیشرفت‌های آن منتهی می‌شود در جای جای این سفرنامه قابل لمس است چه شامل توصیف یک باغ و یا یک پارک باشد: «در باغ بسیار وسیعی و عمارتی چند بی‌حد و حساب به جهت تربیت یافتن آنها ساخته‌اند و هوای آن خانه‌ها را به قسمی که قبلاً ذکر شد، از حرارت آتش و درجه معین نموده‌اند که در آن میوه و گل و ریاحین به روز معین، تمام شکفته می‌شود؛ خواه شامل توصیف یک کارخانه و صنعت باشد: «دیروز به کارخانه رفتیم صنایع غریبه عجایبی بدیع دیده‌ام که تا به

حال چنین چیزها ندیده‌ام» و «عماراتی چند و دستگاهی بی حد و حساب به نظر ما جلوه‌گر آمده که حیران در آن دستگاه و اسباب ماندیم».

دو نیم‌سازی

دو نیم‌سازی، سازوکاری است که طی آن هر امری به دو بخش تقسیم می‌شود. در یک طرف، وجه قابل پذیرش آن (امر بهنجار) و در طرف دیگر، وجه غیرقابل قبول آن (امر نابهنجار) قرار می‌گیرد. دو نیم‌سازی شامل انتخاب بخش بهنجار برای وضع مطلوب و در نظر گرفتن بخش نابهنجار برای بیان وضعیت نامطلوب است. این وضعیت‌ها با نوعی جانبداری متن در ارتباط است. دریدا در اشاره به همین وضعیت از موضوعی پرده برمی‌دارد که در تمام «تقابل‌های دوتایی موجود در اندیشه غرب» حضور دارد (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۸۱). این موضوع، برملاکننده مراکز سلطه در یکی از دو قطب دو نیم‌شده معنا و ناعادلانه شدن فضای متن است. از این قسم دو نیم‌سازی در متن سفرنامه‌ها به فراوانی دیده می‌شود.

فتیش‌سازی و انکار

فتیش‌سازی به‌طور هم‌زمان درون خود انکار را نیز خلق می‌کند. فتیش‌سازی امر ممنوعه و تابو را بازنمایی کرده و انکار آن را هم‌زمان ارضا و نفی می‌کند. چنین سازوکاری، به متن امکان می‌دهد تا کانون دوگانه‌ای را برای خود حفظ کند: دوگانه نگاه کردن و نگاه نکردن؛ امری که به گفته فروید در لفافه بیان می‌شود تا خواننده بدون شرمساری، از خواندن آن لذت ببرد (پاینده، ۱۳۸۵) (هرچند او این مطلب را در اشاره به ذهن خیال‌پرداز بشر مطرح کرده بود).

نمایش نابرابری تشدیدشده قدرت

برای ساخت کلیشه، به فضایی نیاز است که درون آن نابرابری تشدیدشده قدرت وجود داشته باشد. کشف این فضای نابرابر حاصل توجه فوکو به بازی دانش - قدرت است. نتیجه چنین فضایی، ایجاد طبقه‌بندی مشخصی از معنایی است که در دو سوی خود و دیگری سامان می‌یابند؛ امری که با هژمونی مورد نظر گرامشی و اجماعی که حول مشروعیت طبقه حاکم و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی آن میسر می‌شود (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۸۵) نیز در ارتباط است؛ زمانی که او تلقی بسته خود از هژمونی را با نگاهی جدید و



گسترده‌تر تعویض می‌کند و به بازتعریف نظری آن می‌پردازد. هژمونی در این مفهوم در یک مکان محدود بر ساخته نمی‌شود و نتیجه اعمال سلطه حکومت در معنای مارکسیستی نیست بلکه از آنجاکه حکومت به «دستگاهی آموزنده و شکل‌دهنده» بدل شده، از این نقطه «متراکم» بر کل جامعه اعمال می‌شود. هژمونی با صدور از آن نقطه تراکم به منبعی برای ایجاد و بازتولید نابرابری قدرت بدل می‌گردد (هال، ۱۹۹۶)؛ فضایی که اتفاقاً حول دو گروه متمایز شکل می‌گیرد. نمونه‌هایی از این فضا در سفرنامه‌ها وجود دارد.

در نهایت ذکر این نکته ضروری است که در تمام این سفرنامه‌ها، سمت‌وسوی مفاهیم مثبت به دیگری یا همان اروپا برمی‌گردد و فقدان این مفاهیم به وضعیت ایران آن روزگار مربوط است. در اینجا اصل نابرابری تشدیدشده قدرت، حضور خود را حول طرف مسلط و روبه‌پیشرفت (غرب) نشان می‌دهد و این امر تأیید دیگری است بر فرضیات این نوشتار. امری که با مطالعه واژگان تفکیک‌شده زیر از متون سفرنامه‌ها که به جهت توصیف غرب از آنها سود جسته شده است، به خوبی قابل لمس است:

در سفرنامه رضا قلی میرزا این واژگان یافت می‌شود: آراسته، پیراسته، مهیا، البسه فاخر، اسباب شاهانه، سبحان الله، حیرت، عظیم، عالی، عجیب، اسباب ملکوکانه، قرار (امنیت)، غریب، بی‌حد و حساب، وسیع، جنت آسا، زنگ‌زدای کدورت، نشاط، عریض و طولانی، آبادی، بدیع، مشورت، مجمع، پاکیزگی، استادی، مهارت، آسان، سهل.

در سفرنامه حاج سیاح نیز این واژگان قابل مشاهده است: کمال ادب، قوت بازو، وسیع، صفا، نظم، نیکو، معین، بزرگ، معتبر، عریض، فاخر، یکپارچه جواهر، ترقی، طویل، آزادی، انسانیت، مقید، آبادانی، سبحان الله، تربیت، تکلیف، قانون، حیرت، اتحاد، حیران، اطمینان، آسودگی.

در سفرنامه عمادالسلطنه نیز این واژگان مورد استفاده قرار گرفته است: تعجب، وسیع، خوب، پاکیزه، متناسب‌الخلقه، زیبا، عریض، باصفا، عالی، متعالی، ترقی، مرغوب، خوش طرح، معقول، مؤدب، آزادی.

در سفرنامه میرزا صالح شیرزای این واژگان آمده است: خوب، تفریح، مجالست، تربیت، پاکیزه، آرامی (آرامش)، فراغت، بزرگ عظیم، لطافت، انتظام، صحت، سلامتی، بهترین، ترقی، خوش صورت، ادب، اعتبار، صفا، امانت‌داری.

در رابطه با سوژه سفرنامه‌های تحلیل‌شده در این مطالعه باید گفت که در واکاوی،



گفتمان غالب قابل تشخیص است. سوژه نشان از نوع خاصی از معرفت دارد که تولیدشده گفتمان است. سوژه به گفتمان تعلق دارد، درگیر بازی مستمر قدرت - دانش است و به عبارتی، تولیدشده خود گفتمان است. این سوژه دارای خصیصه‌هایی نیز هست که با آنچه گفتمان برای آن معین کرده تطابق دارد. گفتمان‌ها، از طریق ساختن «موقعیت سوژگی» بر سوژه اثر می‌گذارند. در این رویکرد، سوژه زمانی می‌تواند به اعمال خود معنا ببخشد که در یک موقعیت سوژگی حضور داشته باشد. سوژه در این موقعیت به تفسیر معنادار جهان پیرامون خود می‌پردازد. با این حال، هر سوژه‌ای می‌تواند موقعیت‌های سوژگی متعددی را اشغال، و انواع متفاوت ذهنیت را تولید کند. بر مبنای گفته‌های فوکو، گفتمان‌های «قدرت انضباطی» که به ذهنیت شکل می‌دهند، به طور تاریخی ترسیم می‌شوند و به همان اندازه، می‌توان انواع ویژه‌ای از «رژیم‌های خود» را در تقاطع‌های فرهنگی و تاریخی معین، مکان‌یابی نمود. او سوژه‌ای را که قدرت تولید می‌کند و آن سوژه‌ها را در آن فردی می‌سازد، تشریح می‌کند. در اینجا، قدرت صرفاً مکانیزم منفی کنترل نیست بلکه «تولیدکننده خود» است.

کدام کلیشه از دیگری به نمایش درآمده است؟

پاسخ اولیه به این پرسش با بررسی سازوکارهای کلیشه‌سازی در قالب سفرنامه‌ها یافت شد. جایی که چهار سازوکار اصلی کلیشه‌سازی حضور پررنگ خود را در لابه‌لای متون سفرنامه‌ها نشان دادند:

۱. در تقلیل و برجسته‌سازی تفاوت؛ با عباراتی نظیر «مرغ‌ها هم امنیت دارند»، «باری در این ولایت سنگ هم نان مفت نمی‌خورد» و «هر کس این صفحه را مطالعه کند، دیانت امانت‌داری انگریزی را می‌فهمد که به چه مرتبه است»؛

۲. در استفاده از استراتژی دونیم‌سازی، با دوگانه‌هایی همچون «خرابه - معموره»، «مشکل - سهل و آسان»، «درست به‌عکس ایران» و «بیهودگی - کوشش و جهد غربی‌ها»، که نشان از حضور امر بهنجار در غرب دارد؛

۳. در نمایش فضای به‌شدت نابرابر موجود میان دو جامعه با عباراتی همانند «صنایع چند در آن کاربرده که شرش میسر نیست»، «این مردم به‌هیچ‌وجه محتاج به خارج نیستند»، «مهمان‌خانه‌های خوب، ابنیه مرغوب، خانه‌های عالی، گردشگاه‌ها و باغات متعالی، همه جدید الاحداث‌اند»؛



۴. در فتيش‌سازي و انكار با جملاتي شبيه به «خانم‌ها و دخترها دست هم را گرفته به آزادي تمام آنجا گردش مي‌کردند»؛

۵. و در موقعيت سوژگي دو گفتمان با به تصوير كشيدن سوژه طالب علم، كوشا، ساعي، داراي سواد خواندن و نوشتن.

هرچند ذكر اين نكته هم ضروري به نظر مي‌رسد كه درست برخلاف سازوكارهاي كليشه‌سازي هال، اين سازوكارها وجه مثبت بازنمايي را نه در خود، بلكه در ديگري به نمايش مي‌گذارند. ضمن آنكه طبعي‌سازي مورد نظر هال نيز به آن معنا و در آن سطح اتفاق نمي‌افتد زيرا نتيجه حيراني سفرنامه‌نويسان از وضعيت غرب، جرقه‌هايي را در ذهن ايشان براي دنبال كردن همان ايده‌ها، اهداف و روش‌ها در ايران ايجاد مي‌كند؛ امري كه با افسوس از وضعيت متفاوت ايران به نمايش درمي‌آيد؛ با اين وجود، حضور سازوكارهاي كليشه‌سازي بدین سياق، وجود دو كليشه اصلي اين نوشتار را تأييد مي‌كند. كليشه‌هايي كه در پاسخ به پرسش اصلي اين نوشته توليد شده بودند و عبارت بودند از اينكه: اروپاييان به عنوان «ديگران» در سفرنامه‌هاي دوره مشروطه همچون نماد پيشرفت و ترقی مطرح شده‌اند، و جامعه اروپايي در اين سفرنامه‌ها به عنوان يك جامعه آرمانی بازنمايي شده است؛ امري كه با مشاهده واژگان مصرفي پُرکاربرد و مشابه در سفرنامه‌هاي مورد بررسي احساس مي‌شود، همان‌طور كه در شكل زير نيز به طريقي گوياتر ترسيم شده است:



واژگان پُرکاربرد و مشابه در توصیف غرب

همان‌طور که از ترکیب این واژگان نیز پیداست، غرب با این مفصل‌بندی واژگانی، خود را همچون نمادی از پیشرفت و آزادی و همچون یک جامعه آرمانی بازنمایی می‌کند. در پاسخ به پرسش اصلی این رساله که عبارت بود از اینکه «اصولاً غرب در سفرنامه‌های دوره مشروطه چگونه به نمایش درآمده است؟» کلیشه غرب را می‌بایست در عباراتی همانند «سبحان الله. ثم سبحان الله...»، «سبحان الله»، «بسیار حیران... شدم» و... جستجو کرد؛ جایی که حیرانی و تعجب نویسنده، جامعه غربی را تا حد یک جامعه آرمانی ارتقا می‌دهد. جامعه‌ای که از نداشتنش باید «افسوس» خورد، جامعه‌ای که بهترین واژگان برای توصیفش همان «نظم»، «آزادی»، «ترقی»، «تربیت»، «پاکیزگی»، «عظیم» و «عالی» است و موقعیت سفرنامه‌نویس شرقی در مقابل آن موضع حیرانی و سرگشتی از این همه پیشرفت و آزادی است.



منابع

استنوی، ک. (۱۳۸۳) تصویر دیگری، تفاوت: از اسطوره تا پیش‌داوری، مترجم: گیتی دیهیم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

اسمات، ب. (۱۳۸۵) میشل فوکو، مترجمان: حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، تهران: نشر اختران.
اسمیت، ف. (۱۳۸۳) درآمادی بر نظریه فرهنگی، مترجم: حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

آبراهامیان، ی. (۱۳۸۶) ایران بین دو انقلاب: از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، مترجم: کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: نشر مرکز.

آلن، گ. (۱۳۸۵) رولان بارت، مترجم: پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

_____ بینامتنیت، مترجم: پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

پاینده، ح. (۱۳۸۵) نقد ادبی و دمکراسی، تهران: انتشارات نیلوفر.

پین، م. (۱۳۷۹) بارت، فوکو، آنتوسر، مترجم: پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

حسینی‌زاده، م. (۱۳۸۴) «تحلیل گفتمان و تحلیل سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، دوره، صص.

دریغوس، ه و رابینو، پ. (۱۳۸۵) میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

سردار، ض. (۱۳۸۷) شرق‌شناسی، مترجم: محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

سلدن، ر. و ویدسون، پ. (۱۳۸۴) راهنمای نظریه ادبی معاصر، مترجم: عباس مخبر، تهران: طرح نو.

سلطانی، ع. (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در ج ۱، تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۸۴) ب «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم.

سیاح، م. (۱۳۶۲) سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ناشر.

سیدمن، ا. (۱۳۸۶) کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

شیرازی، م. (۱۳۶۲) گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ویرایش همایون شهیدی، تهران: مؤسسه انتشاراتی راه نو.

ضرغامی، س. (۱۳۸۷) «ماهیت دانش و ضرورت مطالعات بین‌رشته‌ای با تأکید بر اندیشه‌های پست‌مدرنی ژاک دریدا»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای، دوره اول، شماره اول، صص ۷۷-۹۱.

عمادالسلطنه، ع. (۱۳۸۳) سفرنامه عمادالسلطنه به اروپا، تصحیح هارون و هومن، تهران: نشر پانید.

فوران، ج. (۱۳۸۷) مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، مترجم: احمد تدین، تهران: رسا.

قلی میرزا، ر. (۱۳۷۳) سفرنامه رضا قلی میرزا نایب‌الایاله، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: انتشارات اساطیر.

کسروی، ا. (۱۳۸۵) تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات نگاه.

لاکلو، ا. (۱۳۸۵) «واسازی، عمل‌گرایی، هژمونی»، در: دیکانستراکشن و پراگماتیسم، ویراسته شنتال



موفه، مترجم: شیوا رویگریان، تهران: گام نو.
 میرزایی، ح. و رحمانی ج. (۱۳۸۷) «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۷۹-۵۵.
 میلتر، آ. و براویت، ج. (۱۳۸۵) *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، مترجم: جمال محمدی، تهران: نشر ققنوس.
 موفه، ش. (۱۳۸۵) «واسازی، عمل‌گرایی و سیاست دمکراسی»، در: *دیکناستراکشن و پراگماتیسم*، ویراسته شنتال موفه، مترجم: شیوا رویگریان، تهران: گام نو.
 وثوقی، م: میرزایی، ح و رحمانی، ج. (۱۳۸۴) «فردگرایی و جمع‌گرایی ایرانیان از دید سیاحان خارجی»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲ و ۳، صص ۳۳۰-۳۰۳.
 هال، ا. (۱۳۸۶) «فهم جامعه مدرن»، غرب و بقیه: گفت‌وگو و قدرت، مترجم: محمود متحد، تهران: نشر آگه.

Barker, C., (2003) *Cultural Studies: Theory and Practice*, London: Sage Publication.

_____ (2004) *The Sage Dictionary of Cultural Studies*, London: Sage.

Fillion, R., (2005) "Freedom, Truth, and Possibility in Foucault's Ethics", *Foucault Studies*, Vol. 1 (3): 50-64.

Hall, S., (1997) *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*, London: Open University Press.

_____ (1996) "Gramsci's Relevance for the Study of Race and Ethnicity" in: David Morley & Kuan-Hsing Chen (ed.), *Stuart Hall: Critical Dialogues in Cultural Studies*, London: Sage.

Jensen, B. K., (2004) *A Handbook of Media and Communication Research*, London: Routledge.

Johnson, R., (2007) "Post-Hegemony? I Don't Think So", *Theory, Culture & Society*, Vol. 24 (3): 95-111.

Lash, S., (1988) "Discourse or Figure? Postmodernism as a Regime of Signification", *Theory, Culture & Society*, Vol. 5 (2): 311-336.

_____ (2007) "Power after Hegemony: Cultural Studies in Mutation?", *Theory, Culture & Society*, Vol. 24 (3): 55-79.

Sharpe, M., (2005) "Critique as Technology of the Self", *Foucault Studies*, Vol. 1 (2): 97-116.

Van Leeuwen, T., (2007) "Legitimation in Discourse and Communication", *Discourse & Communication*, Vol. 1 (1): 91-112.

